

نقد و بررسی مقررات پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۴/۶

احمد حاجی ده‌آبادی*

چکیده

حکومت اسلامی وظیفه اساسی در برقراری امنیت شهروندان و اجرای عدالت دارد. گاه اشخاصی دچار آسیب‌هایی می‌شوند که بنا به عللی نمی‌توان به ظاهر از مسئول حادثه انتظار جبران خسارت را داشت. آیا حکومت در این زمینه مسئولیت دارد؟ گرچه اصل بر عدم ضمان بیت‌المال و عدم تکلیف بیت‌المال می‌باشد، اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواد متعددی به پرداخت دیه قربانیان جرایم از بیت‌المال اشاره کرده است. می‌توان این موارد را به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. وقوع جنایت در اثر رفتار غیر عمدی و بدون تقصیر کارگزاران حکومتی؛ ۲. پرداخت دیه جانی یا فاضل دیه او؛ ۳. پرداخت دیه مجنی‌علیه در کنار جانی و به همراه او؛ ۴. پرداخت دیه توسط بیت‌المال به جایگزینی جانی. هر یک از این چهار مورد دارای ادله مشخص و در عین حال چالش‌هایی هستند که گاه تشخیص سیاست قانونگذار را با ابهام مواجه می‌سازد. این مقاله با بررسی این چهار مورد، و اشاره اجمالی به مبانی فقهی آنها، به تبیین چالش‌ها و ابهامات موجود در مورد هر یک می‌پردازد و با ارائه پیشنهاد مناسب سعی در اصلاح قانون دارد.

واژگان کلیدی: بیت‌المال، دولت، اصل عدم ضمان، قاعده لایبطل، قاعده اقدام، دیه.

مقدمه

جبران خسارت قربانیان جرایم توسط دولت امروزه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سیاست جنایی بسیاری از کشورها مطرح می‌باشد. در دوران معاصر اول بار نیوزلند در سال ۱۹۶۳ و بعد انگلستان در سال ۱۹۶۴ این اصل را تأسیس و از ۱۹۶۵ اکثر ایالت‌های امریکا و نیز کانادا و از آغاز سالهای ۱۹۷۰ در کشورهای اروپایی متعلق به خانواده رومی-ژرمنی (اتریش، فنلاند، آلمان، دانمارک، فرانسه، سوئد، نروژ و...) آن را در نظام حقوقی خود آوردند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۱، ص ۴۰)، اما این اصل سابقه‌ای بس طولانی دارد چنان‌که در مواد ۲۳ و ۲۴ قانون نامه حمورابی مواردی از جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان یافت می‌شود (سراس، ۱۹۹۳، ص ۹۰). دین مبین اسلام هم به این مطلب در موارد متعددی اشاره کرده است. یکی از قواعدی اجماعی میان شیعه و سنی قاعده لایبطل دم امرء مسلم است که براساس آن خون مسلمان (و نیز غیرمسلمانی که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کند) هدر نمی‌رود و هرگاه چنین شخصی کشته شود در صورتی که قاتلش قصاص نشود و شناخته نشود و نیز در برخی موارد دیگر، باید دیه مقتول از بیت‌المال به اولیای دم او داده شود. پس از پیروزی انقلاب قوانین جزایی به پرداخت دیه از بیت‌المال پرداخته بودند اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواد و موارد متعددی به این موضوع پرداخته است. این موارد متعدد از سنخ واحد نیستند و مختلف‌اند و ممکن است در نگاه اول خواننده را با ابهام و ایراد مواجه سازند چراکه قانونگذار هیچ‌گاه به شکل قاعده وار به این موارد اشاره نکرده است بلکه در لابه‌لای مواد به این مطلب پرداخته است. می‌توان این موارد متعدد را در چهار مورد کلی خلاصه نمود: وقوع جنایت در اثر رفتار غیرعمدی و بدون تقصیر کارگزاران حکومتی، پرداخت دیه جانی یا فاضل دیه او، پرداخت دیه مجنی‌علیه از بیت‌المال در کنار پرداخت دیه توسط جانی، و چهارمین قسم که مهم‌ترین قسم است پرداخت دیه از بیت‌المال به جایگزینی جانی. این مقاله به دنبال بررسی تفصیلی ادله و مبانی پرداخت دیه از بیت‌المال نیست زیرا در این زمینه آثار خوبی به‌نگارش درآمده است (برای نمونه، ر.ک: بای، ۱۳۸۴، ص ۸۶-۶۵)، بلکه به دنبال آن است که در سطح روبنایی به بررسی جلوه‌های پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که در چهار مورد فوق متجلی شده از رهگذر اشاره به ادله و مبانی و نقد و بررسی موارد چهارگانه فوق بپردازد تا بتوان به این سؤال پاسخ داد که آیا قانونگذار سیاست مشخصی را در این زمینه داشته یا خیر و اگر پاسخ منفی است می‌توان سیاست مشخصی را پی‌ریزی نمود؟ آیا نبود سیاست مشخص به رأی وحدت

رویه ۷۹۰ منجر شده که خود مورد ایراد است؟

پیش از ورود به بحث تذکار دو نکته ضروری است:

اول. به جهت اختصار از بررسی سندی روایات خودداری نموده و اوصاف سند را براساس برنامه درایه النور می‌آوریم.

دوم. برای پرداخت دیه توسط بیت‌المال و هر شخص یا نهاد دیگر دو نوع ماهیت می‌توان پیش‌بینی نمود یکی دین و دیگری تکلیف. دین حکم وضعی است و منوط به قدرت و تمکن مالی مدیون نیست و با فوت او ساقط نمی‌شود اما تکلیف منوط به قدرت است و با عجز پرداخت کننده ساقط می‌شود. مثلاً شوهر هم باید نفقه زنش را بدهد و هم نفقه اقارب را در صورت نیاز ایشان. اما نفقه زن دین است ولی نفقه اقارب تکلیف است. در نتیجه حتی اگر زن خود موسر و دارا باشد، پرداخت نفقه بر شوهر لازم است و در صورت عدم پرداخت نفقه گذشته زن، همه آنها به‌عنوان دیون بر ذمه شوهر قرار می‌گیرد. اما نفقه اقارب تکلیفی بیش نیست و با عجز ساقط می‌گردد. آنچه مطمح نظر است اینست که در این نوشتار مقصود از مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه و... دین است نه تکلیف. ایجاد تکلیف موونه چندانی نمی‌برد به‌خصوص که دولت تکالیف متعددی در زمینه حفظ امنیت شهروندان دارد (برای مطالعه تفصیلی مبانی دین یا تکلیفی بودن وظیفه دولت در جبران خسارت بزه‌دیدگان و آثار هریک، ر.ک: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵-۱۸۳). دین یا تکلیف بودن هر وظیفه مالی آثار متعددی بجای می‌گذارد چنان‌که آیت‌الله خوئی و صاحب‌جواهر برعکس مشهور فقها وظیفه عاقله در پرداخت دیه جنایت خطای محض را صرف تکلیف می‌دانند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، ص ۴۴۴-۴۴۵ / خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۵۵۶). ثمره این دو دیدگاه آن است که اگر مدیون بدهی‌اش را با وجود توانایی نپردازد، طلبکار می‌تواند از اموال او تقاص بنماید؛ امکان تهاتر هست و با فوت مدیون، دین ساقط نمی‌شود؛ می‌توان او را بازداشت کرد تا دین را بپردازد؛ نمی‌توان به جای عاقله، از قاتل دیه را گرفت و... اما اگر ماهیت وظیفه عاقله، صرف و جوب باشد، عاقله مدیون نیستند؛ امکان تقاص و تهاتر نیست؛ با فوت عاقله و جوب ساقط می‌شود؛ با عدم پرداخت و به تعبیری معصیت، و جوب ساقط می‌شود و می‌توان از قاتل دیه را گرفت (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۵۵۷).

سوم. اصل، عدم ضمان است چه در مورد بیت‌المال و چه در مورد دیگر نهادها و یا اشخاص. در نتیجه خروج از این اصل نیازمند دلیل و مستند قوی است. بله اگر موضوع تکلیف در میان باشد،

علیرغم آنکه اصل بر عدم وجوب است اما سهل تر از مدیون بودن بیت المال می توان آن را اثبات نمود زیرا به استناد اینکه بیت المال برای مصالح مسلمین است این تکلیف ثابت می شود. چهارم. بعد از بررسی موارد چهارگانه فوق، به مواردی اشاره می کنیم که بیت المال در قبال آنها مسئولیتی ندارد و جا دارد که در قانون به صراحت آورده شود.

۱. وقوع جنایت در اثر رفتار غیر عمدی و بدون تقصیر کارگزاران حکومتی

هرگاه گفته شود دولت باید دیه قربانیان یا بزه‌دیدگان را بپردازد، اولین فرضی که به ذهن خطور می کند آن است که دولت بر اثر قصور یا تقصیر خود در وقوع جرم به نوعی نقش دارد و لذا مسئولیت دارد. این موارد از محل بحث خارج است. بحث در مواردی است که کارگزار حکومت اقدامی را در راستای وظایفی که حکومت به عهده او گذاشته انجام می دهد که باعث ورود خسارت به شخصی می شود بدون آنکه کارگزار عمد و تقصیری داشته باشد که باعث مسئولیت وی شود. در این موارد حکومت باید خود عهده دار جبران خسارت شود. در قانون مجازات اسلامی به سه مورد از این موارد بر می خوریم که در ذیل بدان اشاره می شود.

۱-۱. وقوع جنایت بر اثر اقدام قانونی مأمور در اجرای وظایف قانونی

مطابق ماده ۴۷۳: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت المال است». مثلاً اگر مأموری در راستای وظیفه اش به سمت مجرمی تیراندازی کند ولی تیرش به دیگری اصابت نماید یا به سمت گروگانگیر تیراندازی کند و تیرش به گروگان بخورد یا در پی تعقیب و گریز مجرمی باعث تصادف و آسیب به دیگران شود، دیه به عهده بیت المال می باشد. در این مورد چند نکته حایز اهمیت است:

اول. دامنه مسئولیت بیت المال منحصر به صدمه بدنی یا فوت نیست و حتی در اتلاف اموال دیگران نیز بیت المال مسئول می باشد.

دوم. مسئولیت بیت المال، منوط به آن است که «مأمور در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد». سؤال این است که آیا مأمور باید اثبات نماید که عملش در اجرای

وظایف قانونی و مطابق مقررات بوده یا دولت باید اثبات نماید که اقدام مأمور، خلاف مقررات یا در راستای اجرای وظایف قانونی نبوده است تا مأمور خود مسئول باشد؟ به تعبیر دیگر اصل چه چیزی را اقتضاء می‌کند؟ اگر مأموری شخصی را کشته باشد ولی مدعی باشد که در راستای وظایف قانونی، اقدام او باعث قتل دیگری شده و لذا ضامن نیست، آیا ادعایش پذیرفته است یا اینکه او باید اثبات کند ادعایش را؟

به نظر نمی‌توان اصل صحت را در مورد اقدام مأمور جاری دانست زیرا وقتی چیزی شرط باشد، احراز آن باید صورت گیرد تا مشروط حاصل شود. پس قاضی باید احراز نماید که مأمور در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام داده است و این یعنی آنکه اصل بر این نیست که اقدام مأمور، طبق قانون بوده است. البته به نظر می‌رسد اگر مأمور ظن معقول و متعارف مبنی بر صحت ادعایش ایجاد نماید برای ضامن نبودن او کفایت کند.

سوم. در مورد ماده ۴۷۳ آیا می‌توان به مسئولیت تضامنی مأمور و بیت‌المال قائل شد یا اینکه مأمور اصلاً مسئولیتی ندارد؟ به تعبیر دیگر آیا بزه‌دیده می‌تواند به مأمور مراجعه کند و آنگاه مأمور به بیت‌المال یا اینکه فقط و فقط می‌تواند به بیت‌المال رجوع کند؟ یعنی بزه‌دیده به مأمور از باب اینکه مباشر یا سبب تلف بوده مراجعه کند و مأمور به دولت از باب اینکه به نوعی منتفع عمل یا اقدام در راستای منافع او صورت گرفته است؟ ظاهر ماده آن است که نمی‌توان به مأمور مراجعه نمود، گرچه ممکن است گفته شود با توجه به قواعد مسئولیت مدنی و اینکه در ضمان مباشر و حتی سبب تقصیر شرط نیست، بتوان به مسئولیت تضامنی قائل شد.

چهارم. ماده مذکور در ادامه مقرر می‌دارد:

تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در واقع این تبصره استثنایی بر اصل ماده است و مبنای آن اقدام زیان‌دیده است.

۱-۲. وقوع جنایت در اثر اجرای تعزیر

ماده ۴۸۵ مقرر می‌دارد:

هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیر مستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات

کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیراین صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

اینکه قانونگذار میان قصاص و حد از یکسو با تعزیر فرق گذاشته است، ناشی از روایاتی است که در مورد حد و قصاص آمده مثل صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «**ایما رجل قتلہ الحد او القصاص فلا دية له**» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۶۵).

چون در روایت تنها صحبت از حد و قصاص شده، بنابراین در تعزیرات دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد؛ بنابراین اگر کسی در اثر ۱۰ ضربه شلاق تعزیری بمیرد، دیه او از بیت‌المال داده می‌شود ولی اگر در اثر ۱۰۰ ضربه شلاق حدّی یا قصاص گوش بمیرد، دیه او از بیت‌المال داده نمی‌شود!!!

اشکالی که در اینجا می‌توان وارد کرد این است که اولاً خیلی وقت‌ها واژه حد معنای عامی دارد که شامل تعزیرات هم می‌شود به همین جهت برخی واژه حد در روایاتی همچون: «**ادرنوا الحدود بالشبهات**» شامل تعزیرات دانسته‌اند. ثانیاً به فرض که واژه حد معنای عامی نداشته باشد آیا نمی‌توان از اینکه در قصاص و حد، دیه بر بیت‌المال نیست حکم تعزیر را هم بدست آورد؟ آیا قصاص و حد ویژگی خاصی دارند که اگر کسی در اثر اجرای قصاص و حد بمیرد، دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت نمی‌شود ولی در تعزیر دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؟ به نظر می‌رسد حکم قابل تسری به تعزیرات هم هست و استثنای تعزیرات، نادرست می‌باشد چنان‌که برخی فقها نیز به عدم دیه برای کسی که در اثر اجرای تعزیر فوت نموده قائلند از جمله محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۸) و شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۲۲۰/همو، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۷۴-۴۷۳). خصوص که فرض آن است که مأمور دولت مرتکب تخلف و قصور و تقصیر نشده است.

۱.۳. پرداخت دیه در مورد اشتباهات قضایی

انسان جایز الخطاست و قاضی هم از این مسئله مستثنا نیست و ممکن است در صدور و اجرای حکم اشتباه کند. اشتباه بر دو قسم است گاه ناشی از تقصیر قاضی است که در این صورت او خود مسئول است و گاه ناشی از تقصیر او نیست و اشتباه شغلی است بدین معنی که هر کس

دیگری هم بجای او بود چنین اشتباهی می‌کرد (مثل اینکه سوابق کیفری شهود از بین رفته بوده و فسقشان بعداً معلوم شده است) که در این صورت از بیت المال جبران خسارت صورت می‌گیرد. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دو ماده در این زمینه دیده می‌شود یکی ذیل ماده ۱۳ که مقرر می‌دارد:

ماده ۱۳ - حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت المال جبران می‌شود.

و دومین ماده:

ماده ۴۸۶ - هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت المال محکوم می‌شود.

ماده فوق صحیح تدوین نشده است زیرا از یک سو به محض ثبوت عدم صحت حکم در مرجع صالح، حکم به پرداخت دیه از بیت المال داده می‌شود و از سوی دیگر اگر عمد قاضی در مرجع قضایی ثابت گردد وی به قصاص محکوم می‌شود. نتیجه این می‌شود که در فرض عمد قاضی، مجنی علیه یا اولیای او هم دیه از بیت المال دریافت می‌کنند و هم قاضی را قصاص. یعنی برای یک جنایت دو جبران صورت گرفته است. برای اصلاح قانون یکی از این دو کار باید صورت گیرد یا قانونگذار تصریح نماید که مجنی علیه یا اولیای او برای قصاص قاضی ملزم به بازگرداندن دیه هستند و یا اینکه اگر عدم صحت حکم ثابت شد بدون اینکه پرداختی از بیت المال صورت گیرد پرونده خارج از نوبت در دادگاه صالح رسیدگی و قاضی به قصاص و دیه و تعزیر حسب مورد محکوم شود و در صورت عدم امکان جبران خسارت توسط قاضی مثلاً به علت فوت او و... دیه از بیت المال پرداخت گردد. البته می‌توان در این زمینه به بیمه مسئولیت قضات در موارد تقصیر اندیشید و همانند پزشکان مسئولیت ایشان را بیمه کرد.

مبنای مسئولیت بیت المال در اشتباه قاضی امور چندی است از جمله روایات مثل روایت

صحيحه اصبح بن نباته از امام علی علیه السلام: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ مَا أَخْطَأَتْ الْقَضَاءُ فِي دَمٍ - أَوْ قَطَعَ فَهُوَ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷، ص ۲۲۶). نیز روایت موثقه ابی مریم از امام باقر علیه السلام: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ مَا أَخْطَأَتْ بِهِ الْقَضَاءُ - فِي دَمٍ أَوْ قَطَعَ - فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» (همان، ج ۲۹، ص ۱۴۷).

در موارد فوق، ماهیت مسئولیت بیت‌المال، دین است بنابراین مشمول مرور زمان نمی‌شود.

۲. پرداخت دیه جانی یا فاضل دیه او

قاعدتا جانی به علت اینکه اقدام بر ارتکاب جنایت کرده اگر آسیبی ببیند یا قرار باشد مجازات شود، دیه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد. با وجود این قانونگذار در دو مورد به پرداخت دیه جانی یا فاضل دیه او اشاره کرده است.

۲-۱. دیه دیوانه مهاجم آسیب‌دیده در دفاع مشروع

مطابق تبصره ۳ ماده ۱۵۶: «در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد».

تا پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنین تبصره‌ای در قوانین قبلی نبود. مبنای این تبصره دو روایت است یکی روایت ابی‌الورد که از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام که می‌پرسد:

... دیوانه‌ای به کسی حمله نمود و به او ضربه‌ای زد. پس آن مرد شمشیر را از دیوانه گرفت و به دیوانه زد و دیوانه مرد. [حکمش چیست؟] فرمود: قاتل در مقابل دیوانه قصاص نمی‌شود و دیه او را نمی‌پردازد و دیه‌اش بر امام است و خون او هدر نمی‌رود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۹۴-۲۹۵).

این روایت را باید حمل بر فرضی نماییم که با وجود خلع سلاح دیوانه، تجاوز از فعلیت ساقط نشده است تا دفاع مشروع تلقی شود و قصاص و دیه‌ای بر مدافع نباشد. اما این روایت به خاطر ابوالورد که مجهول است از حیث سند ضعیف است ولی روایت دوم روایت صحیحه است:

ابوبصیر می‌گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم حکم مردی که مردی دیوانه را کشته چیست؟ فرمود: اگر معنون به سمت او حمله کرده و او را از خودش دور کرده و او را کشته است، بر او قصاص و دیه‌ای نیست و به ورثه معنون دیه معنون از بیت‌المال داده می‌شود (همان).

در مورد این دو روایت و تبصره ۳ ماده ۱۵۶ سؤالات و نکاتی به شرح زیر موجود است:

اول. در این دو روایت صحبت از کشته شدن دیوانه مهاجم است به‌خصوص روایت ابی‌الورد که عبارت «لا يبطل دمه» هم دارد. در حالی که تبصره ۳ ماده ۱۵۶ اطلاق داشته شامل مواردی که دیوانه مهاجم آسیبی کمتر از قتل دیده است نیز می‌شود. با توجه به اینکه اصل بر عدم ضمان بیت‌المال است و اینکه نظر صحیح چنان‌که در ادامه هم خواهد آمد آن است که قاعده لا يبطل دم امر مسلم در جراحات جاری نمی‌شود، ضروری است تبصره ۳ مقید به قتل شود.

دوم. آیا حکم تبصره و این دو روایت به سایر موارد قابل تسری است؟ مثلاً اگر بچه‌ای به کسی حمله کند به‌خصوص غیر ممیز، و مدافع چاره‌ای جز ایراد جرح یا قتل نداشته باشد. آیا دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؟ اگر کسی در حال خواب یا بیهوشی یا مستی یا ... دستش بر دهان دیگری بیفتد و او چاره‌ای نداشته جز اینکه دست او را گاز بگیرد یا حتی او را بکشد، آیا دیه از بیت‌المال لازم می‌گردد؟ از یک سو فرق گذاشتن میان دیوانه با بچه و خواب و بیهوش درست نمی‌باشد و نمی‌توان گفت روایت، حاوی حکمی تبعیدی است و فقط و فقط مختص دیوانه است. از سوی دیگر با توجه به اصل عدم ضمان، باید حکم را مختص دیوانه دانست. به نظر می‌رسد خروج از این اصل نیاز به مستند قوی دارد و نمی‌توان حکم را به صغیر و خواب و ... توسعه داد. تصریح قانونگذار به شمول یا عدم شمول این حکم نسبت به سایر موارد مناسب می‌باشد.

۲-۲. فاضل دیه جانی یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص

برای قصاص گاه ولی دم باید فاضل دیه به جانی دهد یا سهم دیگر اولیای دم را بدهد ولی توانایی پرداخت آن را ندارد. ماده ۴۲۸ مقرر داشته اگر «... جنایت نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، ... با درخواست دادستان و تایید رئیس قوه قضاییه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

برعکس موارد قبل و بسیاری از موارد بعد در این مورد بیت‌المال مدیون نیست بلکه صرفاً تکلیفی متوجه بیت‌المال است. مبنای این کار هم آن است که بیت‌المال، برای مصالح مسلمین است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۵ و ج ۶، ص ۲۹۲/عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۳۱ و ج ۱۳، ص ۳۵۰) و اگر مصلحت، چنین امری را اقتضاء کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

۳. بیت‌المال در کنار جانی

یکی از نوآوری‌ها قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تبصره ماده ۵۵۱ آن است که مقرر می‌دارد: «در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود»؛ بنابراین مثلاً در جایی که شخصی در تصادف یا غیرتصادف زنی را کشته است، دیه زن را قاتل می‌پردازد که نصف دیه کامل مرد است و باقی مانده را صندوق تأمین خسارت‌های بدنی.

اینکه این مورد در اینجا آورده شده بر مبنای آن است که صندوق تأمین را با توجه به اینکه کمک شایان توجهی از سوی دولت به آن صورت می‌گیرد، زیر مجموعه بیت‌المال به شمار آوریم وگرنه اساساً این مورد از محل بحث خارج است. مبنای این تبصره هم مصلحت است نه اینکه صندوق مدیون باشد زیرا هیچ دلیلی که صندوق را ضامن ما به التفاوت زن و مرد بدانند وجود ندارد. این ماده مسبق به سابقه نیست و بیشتر تحت تاثیر اشکالاتی که به تفاوت دیه زن و مرد گفته می‌شود به تصویب رسیده است.

البته این تبصره در جای نامناسبی و به‌عنوان تبصره ماده ۵۵۱ که در مورد خنثی است آمده است که نادرست است. ضمن اینکه ابهامی در اینجا هست آیا در غیرقتل هم جاری است زیرا گرچه تبصره می‌گوید «کلیه جنایات» ولی ماده ۵۵۱ ذیل فصل اول با عنوان دیه نفس آمده است و ممکن است این توهم ایجاد شود که مختص قتل است. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ - ۱۳۹۸/۲/۳۱ دیوان عالی کشور تصریح می‌کند که حکم این ماده اختصاص به قتل ندارد و در غیرقتل هم جاری است.

به نظر می‌رسد مبلغ پرداختی توسط صندوق ماهیت دیه را ندارد و احکام آن را ندارد در نتیجه لازم نیست بر اساس سهم الارث تقسیم گردد. مثلاً زنی که در تصادف کشته شده و پسر و دختری دارد، نیمی از دیه کامل مرد که همان دیه زن است را جانی می‌پردازد که سه سهم می‌شود دو ثلث به پسر و یک ثلث به دختر می‌رسد. اما نیم دیگر دیه که تا دیه کامل مرد است را که صندوق می‌پردازد به طور مساوی میان دختر و پسر تقسیم می‌شود؛ زیرا ماهیت دیه ندارد بلکه بنا به مصلحت توسط صندوق تفضل می‌شود. رأی وحدت رویه فوق هم شاهدهی بر عدم ضمان است زیرا مقرر می‌دارد: «نظر به اینکه مکلف شدن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت معادل تفاوت دیه اناث تا سقف دیه ذکور امتثالی است...». با وجود این تصریح به اینکه مازاد پرداختی مشمول دیه هست یا

خیر مناسب می‌باشد.

هم چنین در این تبصره جا داشت تکلیف صندوق خاص موردی باشد که جانی مرد است؛ زیرا اگر زنی زنی را بکشد دیه هر دو با هم برابر است. ولی اگر مردی زنی را بکشد توهم تبعیض می‌شود چون او باید نصف دیه کامل بدهد در حالی که اگر زن مرد را بکشد باید دیه کامل را بدهد.

۴. بیت‌المال به جایگزینی جانی

چهارمین مورد از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال مواردی است که می‌توان گفت بیت‌المال جایگزین جانی در پرداخت دیه است و به همین خاطر پس از پرداخت دیه توسط بیت‌المال، امکان رجوع بیت‌المال به جانی متصور می‌باشد.

۴-۱. شناسایی نشدن قاتل

یکی از مهم‌ترین موارد پرداخت دیه از بیت‌المال مواردی است که کسی کشته شود و قاتل شناخته نشود؛ زیرا خون مسلمان باطل نمی‌شود و هدر نمی‌رود. در روایت صحیحه عبدالله بن سنان و ابن‌بکیر امام صادق ع می‌فرماید:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي رَجُلٍ وَجَدَ مَقْتُولًا - لَا يَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ قَالَ - إِنْ كَانَ عَرَفَ لَهُ أَوْلِيَاءَ يَطْلُبُونَ دِيَّتَهُ أُعْطُوا دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا يَنْطَلُ دَمُ امْرَأٍ مُسْلِمٍ لِأَنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ - فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَّتُهُ عَلَى الْإِمَامِ: امام علی ع درباره مردی که کشته یافت شد و قاتلش شناخته نشد فرمود: اگر اولیائی دارد که طالب دیه‌اند دیه اش از بیت‌المال مسلمانان داده می‌شود و خون مسلمان باطل نمی‌شود زیرا میراث چنین کسی برای امام است پس دیه اش هم بر امام است (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۱۴۵-۱۴۶).

حتی در جایی که شخصی در اثر ازدحام جمعیت در روز جمعه و عرفه و کنار پلی و... از بین برود و نتوان مرگ او را به شخص خاصی مستند دانست، دیه از بیت‌المال داده می‌شود از جمله در موثقه مسمع بن عبدالملک و غیره (همان، ص ۱۴۶-۱۴۷) چنین حکمی بیان شده است.

در قانون مجازات اسلامی چهار ماده در این زمینه دیده می‌شود: «ماده ۴۸۷ - اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد».

دومین مورد آن است که با وجود لوٹ، متهم اقامه قسامه بر بیگناهی خویش کند یا بدون وجود

لوٹ، بر بیگناهی خویش سوگند بخورد:

مادّه ۳۳۴ - اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند هریک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت المال پرداخت می گردد.

و مطابق مادّه ۴۸۴:

مادّه ۴۸۴ - در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوٹ نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر موارد لوٹ چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد دیه از بیت المال پرداخت می شود.

آخرین مادّه مادّه ۴۷۷ است:

مادّه ۴۷۷ - در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوٹ بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می شود و در صورت عدم وجود لوٹ، صاحب حق می تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می شود.

لازم به ذکر است مادّه ۳۳۳ را نباید در زمره مواد فوق به شمار آورد:

مادّه ۳۳۳ - اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می شود و قاضی از آنان می خواهد که بر برائت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می شود. اگر همه آنان بر برائت خود سوگند یاد کنند، در خصوص قتل، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می گردد.

زیرا در این مورد جنایت با قسامه علیه دو یا چند نفر به صورت مردد ثابت شده است و به همین جهت در غیر قتل چه همگی بر برائت خود سوگند یاد کنند یا نکنند، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می گردد. بله در قتل اگر همگی بر برائت خود سوگند یاد کردند، دیه از بیت المال

پرداخت می‌گردد. این حکم به نظر نادرست است زیرا وقتی قسامه علیه ایشان به صورت مردد ثابت شده است، چه وجهی دارد که مسئولیت از همگان منتفی شود و به عهده بیت‌المال باشد؟ آیا این ماده باعث سوء استفاده نمی‌شود؟ زیرا قاتل واقعی با دسیسه چینی و همدستی با دیگران، باعث لوٹ مردد شود و همگان بر برائت خود قسم یاد کنند و هیچ مجازات و ضمانتی بر عهده نداشته باشند؟

نقدی بر رأی وحدت رویه ۷۹۰: از مواد فوق بخوبی روشن است که قانونگذار در غیرقتل مثل ضرب و جرح و قطع عضو به مسئولیت بیت‌المال قائل نیست و در نتیجه اگر جانی شناسایی نشود دیه‌ای به مجنی‌علیه داده نمی‌شود جز در صورت وجود علم اجمالی مطابق ذیل ماده ۴۷۷. اما هیات عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۷۹۰ - ۱۳۹۹/۴/۱۰ مقرر داشته است:

قانونگذار به شرح مواد ۴۳۵، ۴۷۴، ۴۷۵ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ موازین فقهی در همه موارد قتل نفس یا مادون آن که به مرتکب دسترسی حاصل نشده است اعم از آنکه شناسایی شده یا نشده باشد پرداخت دیه از بیت‌المال را مقرر کرده است که البته در موارد شناسایی مرتکب و عدم دسترسی به وی پرداخت دیه از بیت‌المال در صورتی ممکن است که ترتب مذکور در مواد قانونی مربوط رعایت شود. بنا به مراتب در مواردی که مرتکب صدمه عمدی مادون قتل شناسایی نشده باشد، پرداخت دیه به عهده بیت‌المال است ...

به نظر می‌رسد این رأی از وجاهت قانونی و فقهی برخوردار نیست زیرا اولاً گذشت که اصل بر عدم ضمانت بیت‌المال است و باید دلیل معتبری باشد تا بتوان از این اصل دست شست. ثانیاً گرچه در مواد ۴۳۵ و ۴۷۴ و ۴۷۵ واژه جنایت به کار رفته است که مطلق است و شامل نفس و عضو می‌شود اما در ماده ۴۸۷ فقط کلمه قتل بکار رفته است و ابهامی ندارد تا بخواهیم تفسیر کنیم. روایتی که هست فقط در مورد قتل است. ثالثاً در مورد جنایت بر عضو احتمال سوء استفاده و صحنه سازی هست برخلاف قتل که چنین نیست و این رأی می‌تواند زمینه سوء استفاده را فراهم کند. چهارمین نکته اینست که اگر بخواهیم استدلال حاکم بر این رأی را بپذیریم دیگر نباید در جنایت شبه عمد و خطای محض جانی فرار کرده یا مرده باشد. در حالی که چنانکه خواهد آمد قید فرار یا فوت در قانون شرط شده است. پنجمین نکته اینست که چرا انتهای این رأی وحدت رویه چنین مقرر داشته: «بنا به مراتب در مواردی که مرتکب صدمه عمدی مادون قتل شناسایی نشده باشد، پرداخت دیه به عهده بیت‌المال است» درحالی که طبق استدلالی که در این رأی هست نباید تفاوتی

میان صدمه عمدی و غیر عمدی باشد.

برخی پژوهشگران که معتقد به پرداخت دیه از بیت‌المال حتی در مادون نفس‌اند دلایلی را برای این امر ذکر کرده‌اند (بای، ۱۳۸۳، ص ۹۰-۹۶) یکی معتبره ابی‌عبیده:

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ أَعْمَى فَقَالَ عَيْنٌ صَحِيحٌ [مُنْعَمِدًا] قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبِيدَةَ إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَا هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ دِيَّتَهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ لَا يَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ (كليني، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۰۲).

امام باقر^ع در پاسخ سؤال ابی‌عبیده مبنی بر اینکه نابینایی چشم بینایی را کور کرد فرمودند: عمد نابینا مثل خطاست و در این جنایت دیه لازم است که از اموال نابینا داده می‌شود. اگر مال ندارد دیه اش بر امام است و حق مسلمان باطل نمی‌شود. کیفیت استناد به این حدیث آن است که نابینا بودن جانی خصوصیتی ندارد و آنچه مهم است اینکه حق مسلمان هدر نمی‌رود (بای، ۱۳۸۳، ص ۹۰).

دیگری روایت سکونی:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ فِي الْهَائِشَاتِ عَقْلٌ وَ لَا قِصَاصٌ وَ الْهَائِشَاتُ الْفُرْعَةُ تَقَعُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَيَشُجُّ الرَّجُلُ فِيهَا أَوْ يَقَعُ قَتِيلٌ لَا يَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ وَ شَجَّهُ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَوَدَاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ (كليني، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۵).

مطابق این روایت امام علی^ع دیه کسی که در هایشات کشته یا مجروح شد را از بیت‌المال پرداخت نمودند. مقصود از هایشات آشوبهایی است که در شب رخ می‌دهد و کسی کشته یا مجروح می‌شود و قاتل و ضارب شناخته نمی‌شود.

بحث تفصیلی از این موضوع مجال دیگری می‌طلبد به نظر می‌رسد در موضوع به این مهمی و مورد ابتلا نیاز به ادله متعددی داریم که بتوان از اصل عدم ضمان بیت‌المال خارج شد خصوصاً که موارد جنایات مادون نفس خیلی خیلی بیشتر از نفس است و امکان سوء استفاده زیاد می‌باشد؛ بنابراین ممکن است در اینجا فقط به نص اکتفاء کنیم و در جنایت اعمی و هایشات به ضمان بیت‌المال قائل شویم. هایشات آشوب شبانه است و شاید مناط آن قصور دولت در تامین امنیت باشد خصوصاً که معلوم نیست ماهیت پرداخت دیه در هایشات، تکلیف است یا دین. زیرا در روایت فرمود «فوداه من بیت‌المال» یعنی امام دیه را از بیت‌المال پرداخت نمود. این تعبیر با تعابیری که در آن واژه «علی الامام» و مانند آن که ظهور در ضمان دارد متفاوت است. البته در

موارد دیگر مثل خطای قضات یا در جنایات خطای محضی که امام به عنوان عاقله جانی مسئولیت دارد، بیت المال ضامن است حتی در مادون نفس اما در محل بحث چنین نیست و باید با مراجعی هم عقیده باشیم که مسئولیت بیت المال را در مادون نفس نپذیرفتند مثل آیت الله مکارم و فاضل لنکرانی و صافی (گنجینه استفتانات قضایی، کد ۲۳۳).

نکته‌ای که در پایان این قسمت باید بدان اشاره کرد اینست که اگر بعد از پرداخت دیه از بیت المال قاتل یا جانی شناخته شود حکم نقض می‌شود (گنجینه استفتانات قضایی؛ سؤال ۹۱۸۰) و باید جانی به قصاص یا دیه محکوم شود و دیه پرداختی از بیت المال از اولیای دم یا مجنی‌علیه که خواستار قصاصند مسترد شود یا از جانی گرفته شود. زیرا پرداخت دیه از بیت المال برای تفریح ذمه قاتل نبوده بلکه درمانی بوده برای درد و رنج خانواده مقتول یا مجنی‌علیه. لذا ذمه جانی به قصاص یا دیه مشغول می‌باشد. قانون در این زمینه سکوت کرده است.

۴-۲. پرداخت دیه در مورد قاتل عمدی میت یا فراری

در این زمینه قانون مقرر می‌دارد:

ماده ۴۳۵ - هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.

این مورد یکی از مهم‌ترین موارد قسم چهارم است چراکه مبنای ماده ۴۳۵، چنان‌که خواهیم دید مبنای ماده ۴۷۴ و ۴۷۵ می‌باشد.

مبنای ماده ۴۳۵، روایت موثقه ابی بصیر است. مطابق این روایت:

سالت ابا عبدالله ع عن رجل قتل رجلا متعمدا ثم هرب القاتل فلم يقدر عليه؟ قال: ان كان له مال اخذت الدية من ماله و الا فمن الاقرب فالاقرب فان لم يكن له قرابة اذاه الامام فانه لا يبطل دم امرء مسلم: از امام صادق ع سؤال کردم مردی دیگری را به عمد کشته است و فرار کرده و به او

دسترسی نیست] حکم قضیه چیست؟ [فرمود: اگر قاتل مالی دارد از مالش دیه مقتول گرفته می‌شود و الا از خویشان او به نحو الاقرب فالاقرب دیه گرفته می‌شود و اگر خویشانی ندارد، امام دیه مقتول را می‌پردازد چراکه خون مسلمان به هدر نمی‌رود (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۳۹۵).

در روایتی شبیه همین مضمون لکن از حیث سند ضعیف، ابن ابی نصر از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند: «فی رجل قتل رجلاً عمداً ثم فرّ فلم یقدر علیه حتی مات قال: ان كان له مال اخذ منه و الا اخذ من الاقرب فالاقرب» (همان).

در این روایت فرار و مردن قاتل مطرح شده است.

روایت موثقه ابی بصیر در مورد قتل عمد است که قاتل فرار کرده است. حال سؤال این است که اولاً اگر در قتل عمد، به عللی غیر از فرار، امکان قصاص قاتل فراهم نباشد، آیا می‌توان از اموالش دیه گرفته و در صورتی که ندارد از اقاربش و در نهایت از بیت‌المال؟ و یا اینکه مستقیماً از بیت‌المال دیه گرفته شود؟ مثلاً قاتل عمد خودکشی کند یا توسط غیرولی دم بدون اذن او عمداً کشته شود یا به شکل غیر عمد کشته شود یا بدون اینکه فرار کرده باشد و پیش از قصاص بمیرد یا اینکه پس از قصاص، روشن شود که مرتکب قتل دیگری هم شده است و...؟ ثانیاً آیا در قتل عمد فاقد شرایط قصاص، اگر قاتل توانایی پرداخت دیه را نداشته باشد می‌توان از اقارب و سپس از بیت‌المال دیه را ستاند؟

ثالثاً در قتل شبه عمد اگر قاتل توانایی پرداخت دیه را نداشته باشد می‌توان از اقارب و سپس از بیت‌المال دیه را ستاند؟

رابعاً در قتل خطای محض در مواردی که پرداخت کننده خود قاتل است و توانایی پرداخت دیه ندارد یا عاقله است و ایشان توانایی پرداخت دیه را نداشته باشند آیا می‌توان به پرداخت دیه از بیت‌المال حکم داد؟

و در نهایت حکم جنایت کمتر از قتل اعم از عمدی و غیر عمدی در موارد فوق چیست؟ این روایت خلاف قاعده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۳۴۸-۳۵۳) و سه حکم خلاف قاعده دارد: زیرا اولاً در قتل عمد، دیه تصالحی است و در اینجا بدون اینکه مصالحه‌ای رخ دهد از اموال قاتل دیه گرفته شود ثانیاً عاقله در خطای محض ضامنند در حالی که در اینجا قتل عمد است ثالثاً ضامن بیت‌المال هم خلاف قاعده است. در نتیجه فقها دو رویکرد دارند برخی معتقدند به این روایت تنها در مورد خودش که قتل عمدی است که قاتل فرار کرده، بسنده می‌کنیم و لذا شامل

مواردی که قاتل، خودکشی کرده یا توسط غیر ولی دم بدون اذن ولی دم کشته شده و... نمی‌شود.^۱ در مقابل برخی معتقدند می‌توان حکم مذکور در روایت را به توسعه داد زیرا اولاً از «فلم یقدر علیه» استفاده می‌شود که موضوع روایت عدم قدرت بر قصاص است حال این عدم قدرت به خاطر فرار کردن قاتل، موت قاتل، خودکشی قاتل یا کشته شدن قاتل توسط غیر ولی دم و... باشد. ثانیاً چون روایت در بردارنده علت است «فانه لا یبطل دم امرء مسلم» و علت باعث توسعه حکم از مورد منصوص به موارد غیر منصوص می‌شود لذا حکم به سایر موارد هم قابل تسری است (خوبی، ۱۴۲۲، صص ۶۶، ۱۵۵ و ۲۴۲).

آنچه در بحث مهم است اینست که جمله «لا یبطل دم امرء مسلم» علت است یا حکمت؟ علت باعث توسعه حکم می‌شود همانند اینکه به بیمار مبتلا به دیابت گفته شود «انگور نخور چون شیرین است» ولی حکمت باعث توسعه حکم نمی‌شود و لذا نمی‌توان در جمله «ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر» به وجوب هر ناهی از فحشا و منکری قائل شد.

گرچه برخی معتقدند لایبطل حکمت است و نمی‌توان حکم یا احکام موجود در موثقه را در سایر موارد جاری دانست (مدنی تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۲۰۹)، به نظر می‌رسد لا یبطل علت است (خوبی، ۱۴۲۲، صص ۶۶، ۱۵۵، ۲۴۲ و ۳۳۲ / مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۸۹) و می‌توان در سایر موارد قتل عمد که امکان قصاص قاتل نیست به پرداخت دیه حکم داد.^۲

۱. امام خمینی در بخش قصاص تحریر الوسیله می‌نویسد: «اگر قاتل عمدی بمیرد قصاص و بلکه دیه ساقط می‌شود. بله اگر فرار کند و دسترسی به او نباشد تا اینکه بمیرد، در روایتی که بدان عمل شده آمده اگر مال دارد دیه از آن گرفته می‌شود و الا از اقاربش گرفته می‌شود و اشکالی در عمل کردن به این روایت نیست، لکن اکتفا به موردش می‌شود (خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۳۹). امام در انتهای بحث دیات می‌نویسد: «گذشت که دیه عمد و شبه عمد بر عهده جانی است. ولی اگر فرار کند و قابل دستیابی نباشد اگر مال دارد، از اموالش دیه گرفته می‌شود و الا از خویشاوندانش به نحو الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود. اگر خویشاوندی ندارد، امام * دیه را می‌پردازد و خون مسلمان باطل نمی‌شود (همان، ص ۶۰۲). همانطور که مشاهده می‌شود با وجودی که روایت خاصی در این زمینه نیست، امام * به سه توسعه در روایت صحیحة ابی عبیده قائل شده‌اند: اولاً حکم این روایت را در شبه عمد هم جاری می‌دانند با اینکه موضوع روایت مزبور، قتل عمد است؛ ثانیاً حکم این روایت را در جنایت عمد و ثالثاً در جنایت شبه عمد اعم از قتل و غیر قتل جاری می‌دانند، در حالی که موضوع روایت، قتل عمد می‌باشد.

۲. برخی معاصران معتقدند لایبطل علت است و علت برای تنها حکم آخر، یعنی پرداخت دیه از بیت المال، اما در عین حال مستفاد از روایت این است که میان موارد تقصیر جانی و عدم تقصیر او تفاوت وجود دارد و در فرض اول، باید به ضمان جانی و در فرض دوم به پرداخت دیه از بیت المال حکم داد (روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، صص ۱۰۸-۱۰۹).

قانونگذار سال ۱۳۷۰ در بخش قصاص از ایده اول پیروی کرده و ماده ۲۶۰ عین ترجمه روایت فوق را آورده بود گرچه در بخش دیات در ماده ۳۱۳ ایده دوم را پذیرفته بود. اما قانونگذار سال ۱۳۹۲ از ایده دوم بهره برده و لذا ماده ۴۳۵ به شکلی که می‌بینیم تنظیم شده است. به نظر می‌رسد واژه مرگ در این ماده اطلاق داشته شامل مرگ طبیعی، خودکشی، کشته شدن توسط غیرولی دم و بدون اذن او و حتی مرگ ناشی از قصاص می‌شود یعنی اگر قاتل قصاص شد و بعد روشن شد که او مرتکب قتل دیگری شده بوده، اولیای دم مقتول دوم می‌توانند به استناد ماده ۴۳۵ درخواست دیه نمایند.

گفتنی است قانونگذار در ماده ۴۳۵ در قتل و غیرقتل در نهایت به ضمان بیت‌المال حکم داده است اما ضمان عاقله را تنها در قتل پذیرفته است. اینکه در غیرقتل هم بیت‌المال ضامن باشد قابل ایراد است زیرا اولاً ضمان بیت‌المال خلاف اصل است و خروج از چنین اصلی نیازمند مستند قوی است؛ ثانیاً روایت ابی‌بصیر در خصوص قتل است و ثالثاً پیشتر دیدیم که قانونگذار در موارد مشابه مثل ماده ۴۷۷ و ۴۸۴ و ۴۸۷ مسئولیت بیت‌المال در مادون نفس را نمی‌پذیرد.

نکته مهمی که در اینجا مطرح است اینست که آیا بیت‌المال می‌تواند بعد از دسترسی به جانی عمد فراری و موسر بودن وی، دیه پرداختی را بازپس بگیرد؟ پاسخ به نظر مثبت است زیرا در این مورد و برخی از موارد بعدی قانونگذار نخواست با پرداخت دیه از بیت‌المال ذمه جانی را بری کند بلکه خواسته حق بزه‌دیده پایمال نشود و خسارت او بدون جبران باقی نماند. لذا امکان رجوع بیت‌المال به جانی فراری در این مورد و موارد بعد هست. البته لازم است قانونگذار صراحتاً در این زمینه قانونگذاری نماید.

۴-۳. عدم تمکن عاقله و جانی در جنایت خطای محضی که دیه به‌عهده عاقله است

در جنایت خطای محض گاه پرداخت دیه به‌عهده عاقله است و گاه جانی. اگر جنایت خطای محض با بینه، علم قاضی و قسامه ثابت شود دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار یا نکول از قسم یا نکول از قسامه ثابت شود، دیه به‌عهده جانی است. در قسم اول، یعنی در مواردی که دیه به‌عهده عاقله است اگر مرتکب عاقله ندارد یا عاقله او تمکن از پرداخت دیه نداشته باشند، خودش باید دیه را بپردازد و در صورت عدم تمکن، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود:

ماده ۴۷۰ - در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

مبنای این ماده، ظاهراً روایت سلمه بن کهیل است. سلمه بن کهیل در روایتی صحیحیه و طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که در مورد شخصی که مرتکب قتل خطای محض شده بود و گفت از اهالی موصل هستم و در کوفه هیچ خویشاوندی ندارم، حضرت او را به همراه مأموری به موصل فرستادند و به حاکم موصل نوشتند تا در مورد اصل و نسب قاتل تحقیق کند. اگر راست گفته باشد دیه را از خویشاوندانش در موصل بگیرد اما:

ان لم یکن لفلان بن فلان قرابة من اهل الموصل ولم یکن من اهلها وکان مبطلا فردّه الی مع رسولی فلان بن فلان ان شاء الله فانا ولیّه والمودّی عنه و لایبطل دم امرء مسلم: اگر قاتل خویشاوندی از اهالی موصل ندارد و از اهالی موصل نیست و به باطل گفته از اهالی آنجاست، او را همراه با فرستاده‌ام به سوی من برگردان که من ولی او هستم و از سوی او دیه را می‌پردازم و خون مسلمان هدر نمی‌رود (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۳۹۳).

اما در قسم دوم یعنی مواردی که از ابتدا دیه به عهده مرتکب است، اگر مرتکب متمکن از پرداخت دیه نباشد، آیا دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد؟ قاعدتاً پاسخ منفی است چون پیشتر بیان شد که اصل بر عدم ضمان بیت‌المال است و اگر از نظر مقنن در این موارد هم دیه از بیت‌المال پرداخت باید گردد، نیاز به این نوع نگارش نبود. آنگاه سؤال اینست که مبنای این تفاوت چیست؟ بله قانونگذار در صورت مرگ یا فرار جانی و نداشتن مال، به پرداخت دیه از بیت‌المال حکم داده است:

ماده ۴۷۵ - در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

چند نکته قابل تذکر و تأمل است:

اول - در جنایت خطای محض در مواردی که دیه بر عهده خود مرتکب است اگر مالی نداشته باشد و فرار نکند و یا نمیرد، دیه از بیت‌المال پرداخت نمی‌شود و در صورت فرار یا فوت دیه از بیت‌المال داده می‌شود. این ماده مستند خاصی ندارد و مستندش همان روایت ابی بصیر در قتل عمد است. قانونگذار از «قتل» و «عمد» در روایت ابی بصیر الغاء خصوصیت کرده و لذا در

خطای محض و آن هم اعم از قتل و غیر عمد به پرداخت دیه از بیت‌المال قائل شده است؛ اما از «فرار» و «مرگ» که در این روایت بوده، نتوانسته دست بکشد و لذا تاکید می‌کند که جانی باید فرار کند یا بمیرد. آیا این کار قانون، به شوخی شبیه‌تر نیست؟

ثانیاً این ماده تشویق به فرار و حتی مرگ می‌کند. شخصی مرتکب جنایت خطای محضی شده که دیه بر عهده خودش است و تمکن ندارد، اولیاء دم یا مجنی‌علیه به او می‌گویند حتماً فرار کن تا حداقل بتوانیم از بیت‌المال دیه بگیریم یا حتی اگر دیدند او فرار نمی‌کند او را تهدید به قتل و... می‌کنند یا به نوعی کسی را اجیر کنند تا او را بکشد تا در نتیجه به دیه برسند!!!

۴-۴. عدم تمکن جانی غیرمسلمان از پرداخت دیه جنایت خطای محض

ماده ۴۷۱ مقرر می‌دارد:

هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.

مبنای این ماده روایت صحیحه ابی‌ولاد است (همان، ص ۳۹۱).

در لایحه ارسالی واژه «بیت‌المال» آمده بود که با ایراد شورای نگهبان واژه «دولت» جایگزین آن شد. البته ساز و کار بیت‌المال و دولت یکی است و هر دو از طریق وزارت دادگستری صورت می‌گیرد. این روایت، می‌رساند اینکه بگوییم ضمان عاقله به خاطر آن بوده که در آن زمان، مالکیت قبیله‌ای وجود داشته و... صحیح نیست چون مالکیت قبیله‌ای برای کفار هم در آن زمان وجود داشته است.

۴-۵. عدم کفایت اموال جانی فراری یا میت در جنایت شبه عمد

مطابق ماده ۴۷۴: «در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

این ماده، مستند مستقیم شرعی ندارد در واقع همان روایت ابی‌بصیر که مبنای ماده ۴۳۵ است در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است. اما روشن است که در جنایت شبه عمد، اصلاً نیازی به فرار

جانی نیست.

چند نکته در اینجا هست:

اول - در جنایت عمد فاقد شرایط قصاص، اگر مرتکب تمکن مالی نداشته باشد آیا دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؟ چه فرار کند یا نکند؟ چه بمیرد یا نمیرد؟
دوم - در جنایت شبهه عمد اگر جانی فرار نکند یا نمیرد ولی توانایی پرداخت دیه نداشته باشد آیا از بیت‌المال دیه پرداخت می‌شود؟

طبعاً با توجه به اصل عدم ضمان پاسخ منفی است به خصوص که مطابق ماده ۴۷۶ «در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسؤول پرداخت دیه می‌باشد، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است» و در دیون، بیت‌المال مسئولیتی ندارد جز اینکه یکی از مصارف زکوات اداء دیون بدهکاران البته با شرایط خاصی است که بعضاً در جنایت شبهه عمد وجود ندارد.

27

منتهی اشکالی که اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به اینکه مستند این ماده همان روایت ابی بصیر در قتل عمد است، قانونگذار از «قتل» و «عمد» در روایت ابی بصیر الغاء خصوصیت کرده و لذا در شبهه عمد و آن هم اعم از قتل و غیرقتل به پرداخت دیه از بیت‌المال قائل شده چراکه مقرر می‌دارد: «در جنایت شبهه عمد...» اما از «فرار» و «مرگ» که در این روایت بوده، نتوانسته دست بکشد و لذا تأکید می‌کند که جانی باید فرار کند یا بمیرد. آیا این کار قانون، به شوخی شبیه‌تر نیست؟

ثانیاً این ماده تشویق به فرار و حتی مرگ می‌کند. یعنی تصور کنید کسی مرتکب جنایت شبهه عمد شده و تمکن ندارد، اولیاء دم یا مجنی‌علیه به او می‌گویند حتماً فرار کن تا حداقل بتوانیم از بیت‌المال دیه بگیریم یا حتی اگر اولیاء دم دیدند قاتل شبهه عمد فرار نمی‌کند او را تهدید به قتل و... می‌کنند یا به نوعی کسی را اجیر کنند تا او را بکشد و در نتیجه از بیت‌المال دیه دریافت کنند!!!!

لازم به ذکر است اینکه در این ماده و ماده ۴۷۵ قانونگذار از عاقله سخنی به میان نیاورده بدان جهت است که ضمان عاقله تنها در جنایات خطای محضی است که با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شده است و تنها استثنای آن قتل عمدی است که قاتل فرار کرده و مرده یا قابل دسترسی نیست (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۵۴۲).

۵. موارد عدم پرداخت دیه از بیت‌المال

در مواردی بیت‌المال ضامن نیست. خوب بلکه ضروری است قانون بدانها اشاره کند: در خودکشی و خودزنی اعم از عمد و غیرعمد؛ نیز در حادثه و مرگ قضا و قدری؛ بنابراین اگر کسی بمیرد ولی مرگش مستند به هیچ‌کس نباشد مثلاً بر اثر صاعقه باشد بیت‌المال ضامن نیست. نیز: «اگر گرگی به روستایی بیاید و بچه‌ای را بدرد یا شخصی در چاهی که در بیابانی حفر شده یا در اماکنی که متروکه است و هیچ‌کس در آنجا زندگی نمی‌کند بیفتد و بمیرد، دیه‌ای بر عهده بیت‌المال نخواهد بود» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۴۰۰، ص ۲۱۴-۲۱۵). همچنین اگر کسی بیرون شهر یا روستا مورد حمله گله سگان و لگرد قرار گیرد و کشته شود بیت‌المال مسئول نخواهد بود مگر اینکه شهرداری یا سازمان محیط زیست یا نهادهای مسئول وظیفه داشتند که در بیرون شهر هم به جمع و نگهداری حیوانات خطرناک بپردازند که در اینصورت به علت تقصیر، نهاد مربوطه ضامن خواهد بود (تبصره ۲ ماده ۵۱۴).

از جمله موارد مهم و مورد ابتلا وقوع جنایت در خارج از ایران است. سؤال اینست که اگر ایرانی مسلمان یا غیرمسلمانی در خارج از ایران کشته شود و قاتلش شناسایی نشود و کشور محل وقوع جرم دیه مالی به‌عنوان دیه یا مشابه آن به اولیای دم نپردازد، آیا می‌توان به ضمان دولت جمهوری اسلامی ایران نظر داد؟ از یک سو ممکن است گفته شود بر اساس قاعده لایبطل دم امرء مسلم بیت‌المال در این زمینه مسئول و مدیون است. به تعبیر دیگر در پرداخت دیه از بیت‌المال، تابعیت مقتول و محل وقوع قتل خصوصیتی ندارد (گنجینه استفتانات قضایی، سؤال ۶۶۳۶). از سوی دیگر ممکن است گفته شود چون جرم در قلمرو ایران رخ نداده و دولت قصور و تقصیری در این زمینه نکرده، بیت‌المال ضامن نیست^۱ و اگر بخواهیم به قاعده لایبطل دم امرء مسلم استناد کنیم، باید به

۱. برای نمونه به استفتانات زیر توجه نمایید: «مسئله ۱۰: اگر فردی در کشور بیگانه مفقود الاثر شود و کسی هم به قتل وی متهم نگردد، اولیای وی هم از آن کشور درخواست غرامت کرده باشد، آیا ضمان آن به‌عهد کشور بیگانه است یا بر بیت‌المال؟ جواب: به‌عهد بیت‌المال نیست و اگر دولت‌ها معاهدات صحیحی داشته باشند، باید برابر آن عمل نمایند وگرنه بر کسی نیست.

مسئله ۱۱: اگر فردی در کشور بیگانه مورد تهاجم قرار گیرد و کشته شود، و قاتل نیز به‌گونه‌ای متواری شود که دسترسی به وی نباشد، آیا ضمان دیه مقتول به‌عهد جانی است یا کشور مقابل و یا بیت‌المال؟ جواب: دیه به‌عهد جانی است ولی اگر پیدا نشود، باید دولت‌ها برابر معاهدات خود عمل نمایند.

مسئله ۱۳: اگر بیماری به دلیل نبودن پزشک متخصص برای معالجه به کشور دیگر برود و بر اثر سهل انگاری

ضمان دولت ایران نسبت به مسلمانی غیرایرانی که در کشور دیگری کشته شود نیز حکم داد. مثلاً اگر یک عراقی مسلمان در عراق یا در کشور دیگری کشته شود و قاتلش شناسایی نشود، آیا می‌توان به پرداخت دیه توسط ایران حکم داد؟

در پرونده‌ای خانمی در سال ۱۳۹۸ برای زیارت به همراه تور مسافرتی به عراق سفر کرده و در سامراء توسط داعش کشته می‌شود و اولیای دم تقاضای پرداخت دیه از بیت‌المال می‌کنند. دادگاه به لحاظ اینکه تور مسافرتی هم در این زمینه تقصیر کرده، به استناد مواد ۴۳۵ و ۴۸۷ به میزان چهل درصد حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال حکم کرد (پرونده کلاسه ۴۷۵۳۳۵/۱۴۰۰۰۷۹۲۰۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۱ شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران).

از موارد دیگری که نیاز به بررسی و قانونگذاری دارد آن است که اگر فردی ایرانی در باند مجرمانه‌ای فعالیت دارد و در ایران یا خارج از ایران توسط اعضای باند یا اشخاص دیگر کشته شود و قاتلش شناسایی نشود، آیا می‌توان به پرداخت دیه از بیت‌المال حکم داد؟ محل بحث مواردی است که مقتول مهدورالدم نمی‌باشد و جرم ارتكابی وی باعث مهدورالدم شدنش نمی‌شود. آیا در این موارد نمی‌توان اقدام و آگاهی او را مانع مسئول دانستن بیت‌المال دانست؟^۱ بحث و بررسی از این موارد خود مجال دیگری را می‌طلبد و ضروری است قانونگذار در این زمینه به صراحت قانونگذاری نماید.

نتیجه

۱. در مواردی که حکومت قصور یا تقصیری در ایراد خسارت به دیگری نداشته، حکومت مسئولیت ندارد و اصل بر عدم ضمان بیت‌المال می‌باشد. خروج از این اصل، نیازمند مستندات

پزشک هنگام عمل بمیرد و اولیای او نتوانند در آن کشور علیه پزشک معالج اقامه دعوا کنند، آیا کشور محل سکونت و متبوع متوفی ضامن اقامه دلیل علیه پزشک معالج و احیای حقوق اولیای دم می‌باشد؟ جواب: حکم مسئله ۱۲ را دارد: [اگر دو دولت با یکدیگر معاهده داشته باشند یا قواعد مسلم بین‌المللی در مورد مسئله موجود باشد، در صورتی که مخالف شرع نباشد، باید برابر آن عمل نمایند وگرنه هیچ‌یک از دو دولت ضامن نیستند] (منتظری، [بی‌تا]، ص ۱۸۱۶).

۱. آیت‌الله منتظری در پاسخ به این سؤال «فرد مسلمانی که می‌داند یا احتمال می‌دهد اگر به کشورهای کفر مسافرت نماید، مورد تهاجم قرار می‌گیرد، اگر مسافرت نماید و مورد تهاجم واقع شود آیا کار او ضمان آور است و به‌عهده کیست؟» می‌نویسند «ضمان خسارت مالی یا دیه به‌عهده مهاجمین است و اگر دولت‌ها هم معاهداتی داشته باشند، باید برابر آن عمل کنند» (منتظری، [بی‌تا]، ص ۱۸).

قوی هم در مبانئ و هم در قلمرو (قتل، کمتر از قتل، خسارات مالی و...) می‌باشد.

۲. در مواردی که کارگزار حکومت در راستای اجرای قانون خسارتی به دیگری وارد نموده که او مستحق چنین خسارتی نیست، حکومت وظیفه دارد که به جبران خسارت بپردازد اعم از اینکه خسارت، آسیب بدنی اعم از جنایت بر نفس و عضو باشد یا خسارت مالی و...

۳. اینکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دیه محکوم به تعزیر را که در راستای اجرای تعزیر آسیب دیده بر عهده بیت‌المال می‌داند قابل انتقاد و نیازمند اصلاح است.

۴. مناسب است قانونگذار در مورد دیه مهاجم فاقد مسئولیت غیر از دیوانه مثل صغیر و خواب که کشته یا مجروح شده است صراحتاً قانونگذاری نماید و نیز پرداخت دیه از بیت‌المال برای دیوانه مهاجم را فقط در صورت کشته شدن وی بداند.

۵. مناسب است قانونگذار تصریح نماید که مبلغ پرداختی اضافی توسط صندوق تامین خسارات بدنی در جنایت بر زن ماهیت دیه ندارد و آن را منحصر به موردی بداند که جانی مرد است.

۶. اصلاح ماده ۳۳۳ ضروری به نظر می‌رسد. نیز اصلاح ماده ۴۸۶ که موهم اعمال قصاص و دیه بر قاضی متعمد است ضروری است.

۷. اینکه قانونگذار تنها در جنایت عمدی و شبه عمدی و خطای محض که جانی فرار کرده و یا مرده است، برای دیه مجنی‌علیه به مسئولیت بیت‌المال قائل است قابل انتقاد است و به نظر می‌رسد که اولاً نیاز به فوت و یا فرار نیست و از این جهت می‌توان حکم را توسعه داد و ثانیاً مسئولیت بیت‌المال فقط در قتل است و در مادیات نفس به سختی می‌توان چنین مسئولیتی را پذیرفت و از این جهت قانون باید اصلاح و مسئولیت بیت‌المال از یک جهت توسعه و از جهت دیگر تضییق گردد. گفتنی است گرچه ماده ۱۰۳ آیین نامه نحوه اجرای احکام ۹۸/۳/۲۷ مقرر داشته: «در تمام مواردی که به موجب حکم دادگاه پرداخت دیه بر عهده مرتکب است، در صورت فوت و یا فرار مرتکب و عدم دسترسی به وی، مطابق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دیه از اموال مرتکب استیفا می‌شود و در صورت عدم کفایت یا فقدان اموال، پرونده برای صدور حکم به پرداخت دیه حسب مورد از بیت‌المال یا عاقله به دادگاه ارسال می‌شود» اما نباید از آن برداشت کرد که این ماده به طور کلی برای پرداخت دیه از بیت‌المال حتی در مواردی که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیامده کاربرد دارد و مثلاً می‌توان براساس آن چنین گفت که فرار و مرگ در مواد

۴۷۴ و ۴۷۵ موضوعیت ندارد. زیرا این ماده تنها در آیین نامه آمده و آیین نامه نمی‌تواند قانونگذاری نماید. این ماده ناظر به موارد پرداخت دیه از بیت‌المال است که در قانون مجازات اسلامی و احیاناً قوانین دیگر آمده است.

۸. رأی وحدت رویه ۷۹۰-۱۳۹۹/۴/۱۰ که برای بیت‌المال در مادون نفس در مواردی که جانی شناسایی نشده است ضمان مقرر داشته است قابل نقد است و صحیح نمی‌باشد.

۹. پیشنهاد می‌گردد قانونگذار در کتاب دیات فصل مستقلی را به پرداخت دیه از بیت‌المال اختصاص دهد و در این فصل هم از اصل عدم ضمان بیت‌المال سخن بگوید و هم همه موارد پرداخت دیه از بیت‌المال یعنی استثنائات این اصل را بیاورد تا بتوان سیاست قانونگذار در این زمینه را تشخیص داد. موضعگیری صریح در مورد دیه صغیر و خواب و... مهاجم، پرداخت دیه جنایت خطای محضی که جانی فوت یا فرار نکرده است، پرداخت دیه جنایت عمد فاقد شرایط قصاص که جانی توانایی پرداخت دیه را ندارد، پرداخت دیه جنایت عمد واجد شرایط قصاص که جانی فرار و فوت نکرده و امکان پرداخت دیه از سوی جانی نیست، ضمان یا عدم ضمان نسبت به جنایاتی که علیه ایرانیان در خارج از ایران به‌خصوص توسط غیرایرانی صورت می‌گیرد و نیز جنایاتی که توسط ایرانیان علیه اتباع بیگانه در خارج از ایران رخ می‌دهد و... ضروری می‌باشد. همچنین اینکه بیت‌المال در حوادث ضامن نیست و نیز در مواردی که مقتول به نوعی تسبیب در وقوع حادثه بر خویش داشته است از جمله این موارد است.

۱۰. در نهایت قانونگذار باید به صراحت حکم امکان رجوع بیت‌المال به جانی را در برخی از موارد چهارگانه پرداخت دیه از بیت‌المال بیان نماید. مواردی که هدف از پرداخت دیه از بیت‌المال تفریح ذمه جانی نیست بلکه جبران خسارت بزه‌دیده است.

منابع

۱. بای، حسینعلی؛ «قلمرو مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه»، مجله فقه و حقوق؛ ش ۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۷۳-۱۰۳.
۲. بای، حسینعلی؛ «مبانی پرداخت دیه از بیت‌المال»، مجله فقه و حقوق؛ ش ۵، تابستان ۱۳۸۴، ص ۶۵-۸۶.
۳. حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ «جبران دولتی خسارت بزه‌دیده و سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران؛ از هست‌ها و نیست‌ها تا باید‌ها و نباید‌ها»، فصلنامه حقوق (دانشکده حقوق و علوم سیاسی)؛ ش ۱، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۶۵-۱۸۳.
۴. حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ درسنامه قواعد فقه جزایی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰.
۵. حرّ عاملی، محمدبن‌حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۳، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۶ق.
۶. حلّی (محقق حلّی)، نجم‌الدین جعفر بن‌حسن؛ شرائع الإسلام؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۷. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی‌تا].
۸. خوبی، سیدابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ ج ۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخویی، ۱۴۲۲ق.
۹. دلماس مارتی، می‌ری؛ نظام‌های بزرگ سیاست جنایی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ تهران: میزان، ۱۳۸۱.
۱۰. روحانی، سیدمحمدصادق؛ فقه‌الصادق؛ ج ۲۶، چ ۳، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ق.
۱۱. سراس، اسامه؛ شریعة حموری؛ ج ۲، دمشق: دارعلاءالدین، ۱۹۹۳م.
۱۲. طوسی، محمدبن‌حسن؛ المسبوط؛ تهران: المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۱۳. عاملی، زین‌الدین بن‌علی؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ قم: داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۴. عاملی، زین‌بن‌الدین بن‌علی؛ مسالک‌الأفهام؛ قم: موسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة (کتاب القصاص)؛ قم: مرکز فقهی ائمه

اطهار^ص، ۱۴۲۱ق.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الفروع من الکافی؛ ج ۷، چ ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۱۷. گنجینه استفتائات فضایی (نسخه ۲)؛ قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی قضا، ۱۳۹۲.

۱۸. مدنی تبریزی، سید یوسف؛ کتاب القضاء؛ قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۶ق.

۱۹. مدنی کاشانی، آقارضا؛ کتاب القصاص؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۸ق.

۲۰. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ چ ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷.

